

متن سخنرانی

مورخ 8 اسفند 1385 خورشیدی برابر با 27 فوریه 2007 میلادی

که بوسیله ی فاروق کوثری در دانشگاه نیویورک، ایراد گردیده و از سوی "گفتمان: جهان اسلامی و ایالات متحده/غرب"، و مدرسه ی بازرگانی استرن، پیرامون: "اصول اخلاقی اسلامی و جهانی شدن: راهی به سوی همکاری آمریکا و جهان اسلام" ترتیب داده شده بود.

* * *

شب بخیر. مایلم از دوست خوبم مصطفی تلیلی سپاسگزاری کنم که چنین فرصتی را در اختیارم گذاشت برای این که بتوانم نظراتم را پیرامون بازتاب های جهانی شدن در میان بگذارم. تصادفاً، در اوائل ماه جاری، در همین زمینه، مصاحبه ای با بخش خبری پی.بی.اس. (PBS) داشتم. مساله جهانی شدن همواره مطرح بوده است، به ویژه در حال حاضر، که وسائل رسانه های گروهی، و آگاهی رسانی، در اختیار میلیون ها، و اگر نگوئیم میلیاردها، انسان است. در دسترس بودن اطلاعات، و افزایش زیاد تجارت جهانی، فرصت های بسیار، و نیز زمینه ی درگیری های فراوانی را فراهم ساخته است. انتظارها زیادتر شده، مهاجرت های زیادی صورت گرفته، نگرانی های محیط زیستی، دلواپسی پیرامون بهداشت جهانی، و کشمکش های منطقه ای، روبه افزایش نهاده است. رهبران جهان، در پرداختن به این مساله ها، بیش از هر زمان دیگری، بهم نزدیک شده اند. در مصاحبه با پی.بی.اس. من به این مقایسه دست زدم که جهانی شدن، مانند بالارفتن از یک کوهستان است که اگر به نتیجه مطلوب نرسد همانند این است که کوهنوردی به بیماری ارتفاع زیاد مبتلا شود که نتیجه اش مرگ اوست.

حال که درباره این موضوع صحبت می کنیم، باید بگویم که سفر خود من از کوهستانها و دره های کشمیر، بخشی از این داستان جهانی شدن است. گویی همین دیروز بود که چهل و یک سال پیش، وارد این جا شدم، دوره ای جنجالی و پرهیاهو. من یک روز پس از اعلام آتش بس بین هند و پاکستان بر سر کشمیر، در پایان سال 1965، به سوی نیویورک حرکت کردم. بودن در کشمیر، دوره ای دشوار بود و آمدن به نیویورک آرامش بخش، و زندگی و فرصتی تازه بود. روزها، در یک شرکت چاپ، در خیابان برومه (Broome Street) که از این جا زیاد دور نیست، کار می کردم، و شب ها، به دانشکده بازرگانی می رفتم که اینک مدرسه استرن (Stern) نامیده می شود. این مدرسه در خیابان کلیسا (Church Street)، نزدیک "وال استریت" (Wall Street) بود و همین جا بود که مرا به یافتن شغلی در "بی یر استیرن" (Bear Stearns)، و پس از آن در شرکت "روتچیلد" (Rothschild Inc.) هدایت کرد. این بختیاری را داشتم که بتوانم از این موسسه های بزرگ، امور مالی و مدیریتی را بیاموزم.

در کشمیر سرگرمی عمده ی من در مدرسه، بازی و رهبری در یک گروه کریکت و ورزشهای دیگر بود؛ و رشته اصلی من هماهنگ با ورزش و ادبیات انگلیسی و علوم سیاسی بود. در دانشگاه نیویورک، پس از این که درس های اقتصاد و حسابداری را گذراندم، درس بازاریابی را که رشته ی اصلی ام بود، بی دردسری، به پایان رسانیدم. دستاورد دیگرم در دانشگاه نیویورک، پیوستن به گروه کریکت دانشگاه مزبور، و شش ماه بعد، بدست آوردن رهبری این گروه ورزشی بود.

بزرگ شدنم در کشمیر، به دلایل زیاد، منحصر به فرد بود. ما در منطقه ای پر از درگیری می زیستیم. خانواده های بسیاری، از جمله خود ما، از هم دور افتاده بودند. مادرم برای ده سال نتوانسته بود دو نفر از بچه هایش را ببیند، و پدرم برای هفده سال از خانواده ی ما به دور بود. با این همه دشواری، باز هم به ما ضوابط اخلاقی مانند شکیبایی، مهربانی، نوع دوستی، نظم، درستی، انصاف، میانه روی و خردورزی آموخته بودند. همه ی این ویژگی ها وابسته به پیامبر (اسلام) محمد (که درود خدا بر او باد) است، و در قرآن نیز از این ها پی یاد شده است. برای ما، پیامبر (اسلام) همانند فرمانده گروه بود. او گروه را اداره می کرد و مدیریت سیاسی گروه را بعهده داشت. او فرمانده، و مربی ای بود که به عدالت ایمان داشت و مرد عمل بود. پیامبر با کارفرمای خود، پیوند زناشویی بست، زنی که از خودش سالمندتر بود و در واقع، آن زن بود که به پیامبر پیشنهاد ازدواج داد. پیامبر (اسلام) محمد (که درود خدا بر او باد) هم می آموزانید و هم خود در عمل نشان می داد که مسئولیت اصلی رهبری این است که نیکبختی پیروانش را فراهم آورد. او بعنوان سرمشق، مورد پیروی رهبران و بازرگانانی قرار گرفت که به جاهای دوردست مانند اندونزی، مالزی، و آفریقای شمالی رفتند تا به گسترش بازرگانی و تحکیم حکومت پردازند، و نیز پیام عدالت، و رفتار منصفانه را بگسترانند. در پی این بازرگانان، بسیاری از آموزگاران بزرگ، مانند آنانی که "صوفی" خوانده می شدند، حرکت می کردند. جالب این جاست که اشعار سده ی سیزدهم اسلامی سخنسرای رومی (مولانا جلال الدین بلخی)، که از خانواده های باختر افغانستان (کنونی) بود، این روزها، از پرفروش ترین شعر، در ایالات متحده است.

چهل و یک سال پیش، هنگامی که وارد دانشگاه نیویورک شدم، در (محلّه ی) بروکلین زندگی می کردم. پس از شوک حاصل از ترن های زیرزمینی شهر (نیویورک)، و سروصدای گوش خراش آن ها، به مشاهده ی خانه جدید خود پرداختم. چیزی که مرا راجع به آمریکا تحت تاثیر قرارداد این بود که مردم (آمریکا) حسابی کار می کنند، درستکارند، و اگر شما هم صادق باشید، فرصت پیشرفت پیدا می کنید. در آمریکا مردم نسبت بهم دیگر، محترمانه تر، و با برابری بیشتری، نسبت به آن چه که در کشمیر با آن روبرو شده بودم، رفتار می نمایند - به رغم اینکه کشمیر با همین ویژگیها، شهرت دارد. من به این واقعیت رسیدم که اصول اخلاق خوب، جهانی است، و در آمریکا، کشوری که مهاجرپذیر است، تنوع موجود در آن، موجب توانایی اش شده، و فرهنگ یگانه ای را در جهان پدید آورده است. البته آمریکا، عاری از نقاط ضعف نیز نبود. من نمی توانستم شیوه برخورد با آمریکائیان آفریقایی، یا آمریکائیان بومی (سرخ پوستان) و زنان را، که تا همین اواخر، حقوق محدودی داشتند، درک کنم. با این همه، آمریکا را با آینده ای امیدوارکننده می دیدم، زیرا مبانی جامعه اش متأثر بود از اعلامیه استقلال، قانون اساسی و بویژه لایحه حقوق بشرش (Bills of Right). و من برای نخستین بار، در زندگی، دیگر آن سایه ی دائمی رنجی را که ناشی از یک کشمکش تحمیلی بود، حس نمی کردم.

من این افتخار را پیدا کردم، که رهبری اتان الن (Ethan Allen) را که یک نام تجاری قدیمی آمریکایی است، به مدت بیست سال بعهده داشته باشم. این شرکت، هفتاد و پنجمین سالگرد خود را امسال جشن گرفت. این شرکت، کار خود را نخست به نام تولیدکننده مبلمان آغاز کرد و تولیدات خود را بین فروشندگانی مستقل توزیع نمود. هنگامی که در میانه ی دهه ی هشتاد امور آنجا شدم، اتان الن، به باز آفرینی اساسی نیاز داشت. طراحی های تولید، چندان با زمانه ما نمی ساخت، و بازاریابی و تولید، به زیررو شدن محتاج بود. دگرگون ساختن چهره ی این شرکت جاافتاده، که نود درصد از کالاهایش

شناخته شده بودند، چالشی بشمار می رفت. و همان گونه که اغلب رخ می دهد، مدیریت مستقر در شرکت، از وضع موجود، ناراحت نبود، و احساس می کرد که نیازی به دگرگونی نیست.

بازآفرینی به معنای آن است که نگاه تازه ای به دشواری ها بیاندازیم و فرضیات گذشته را به نقد کشیم. برای آغاز هرگونه بازآفرینی پایه ای، انسان باید بفهمد و بپذیرد که همواره، ایده ها نخست با مقاومت روبرو می گردند و سپس با آنها کنار می آیند، و سرانجام ممکن است پذیرفته شوند. بازآفرینی، کلید پست برای تداوم هستی هر موسسه که بیشتر اوقات یا بدون آگاهی انجام می گیرد و یا آگاهانه. که این یکی، بی گمان، روش مطلوب خلاقیت است. من هم چنین بر این باورم که این مسئولیت رهبری است که محیط و رهنمودهایی فراگیر، بوجود آورد که با آن ها، شرکت یا موسسه را به جلو ببرد. هر موسسه ای بوسیله فرهنگی تعریف می شود که مدیریت آن بوجود آورده است. مدیریت، یا رهبری، بحث ها و اولویت ها را شکل می دهد، و اگر مدیریت، فرصت سوزی کند، و از عهده ی مسئولیت خود برنیاورد، خلاء ناشی از آن بوسیله کسانی پر خواهد شد که جنجال راه می اندازند، و غالباً برنامه ای تندروتر دارند.

اتان الن، اینک بازسازی شده و شرکتی جهانی است. همان گونه که می دانید درباره اصول مدیریت و رهبری بسیار نوشته اند. من تحت تاثیر آن اصول اخلاقی جهانی ام که بخشی از همه ادیان جهانند، و نیز اصولی که بنای این کشور بزرگ، با آن نگاهبانی می شود. اصولی که همگان در آن سهیم اند، مرا برانگیختند تا مجموعه ی "دستورالعمل" شرکت خودمان را که من مایلم آنرا "اصول رهبری" بنامم، تنظیم کنم، و شما می توانید این مجموعه را در تارنمای زیرین پیدا کنید: www.ethanallen.com.

اصول رهبری اتان الن، به ما یاری رسانید، تا فرهنگی منحصر به فرد پی ریزی کنیم. این فرهنگ موجب گردید که گروهی مرکب از ده هزار نفر از همکاران بسیار مصمم، سامان گیرد. بگذارید به کوتاهی، اصول دهگانه این رهبری را که می توانید آنها را "عقل سلیم" اخلاق جهانی و یک حکومت خوب بنامید در این جا برایتان بیان کنم:

1. رهبری: رهبری را باید بعنوان الگو در اختیار دیگران قرارداد.
2. در دسترس بودن: قابل دسترس و مددکار باشید و تلاش دیگران را اجر بگذارید.
3. تکیه بر مشتری: بپذیرید، که تکیه بر مشتری، نخستین وظیفه مدیر است.
4. برتری و نوآوری: دوستدار حفظ برتری و ابداع باشید.
5. اطمینان به نفس: اطمینان به نفس داشته باشید، تا دیگران را برای انجام بهترین نحوه ی کار، نیرو (و توان) ببخشید.
6. دگرگونی: دگرگونی به معنای بهره گیری از فرصت (و موقعیت) است و نباید از آن بیم (و هراس) به خود راه داد.
7. شتاب: تفوق اقتصادی را با عکس العمل سریع نسبت به فرصت ها (و موقعیت ها) ی تازه، حفظ کنید.
8. سخت کوشی: برای سخت کوشی معیاری درست کنید و همواره آن را بکار گیرید.
9. اولویت: بین مسائل بزرگ و کوچک، به روشنی، تفاوت بگذارید، و کارها را با اولویت دادن بین آن ها تنظیم کنید.
10. عدالت: همواره تصمیمات منصفانه بگیرید. عدالت (و انصاف)، اعتماد و اطمینانی ایجاد می کند که به نوبه ی خود، علاقمندی و کار گروهی را برمی انگیزد.

طی بیست سال گذشته، ما برای خود این قرار را گذاشتیم که این اصول (دهگانه) را در جلسه های کوچک و بزرگ به بحث بگذاریم، و از بیشتر مدیران ارشدمان خواسته شد تا پیرامون اجرای این اصول، به عنوان جزئی از ارزیابی از خود، به نوشتن بپردازند. بخش بزرگی از پاداش تشویق آمیز به مدیران ارشد شرکت، بر اساس پیروی آنان از این اصول اختصاص داده می شود.

مایلم روی اصل "عدالت" تکیه بیشتری کنم. واژه ی عدالت، غالباً در موسسات بازرگانی بکار برده نمی شود. با این وصف، ما می دانیم که دلسردی، دلیل عمده ی تقلیل کارایی است و بر سودآوری، تأثیری منفی دارد. در اتان لن، در مقایسه با دیگران، بطور مداوم در پانزده سال گذشته، در واقع مابین بیشتر صنایع، و در عالی ترین سطح سودآوری بوده ایم.

این سخن، مرا به مساله اهمیت حکومت مطلوب، و نیاز به مشارکت در سطح جهانی می کشاند. جهان کوچک است و کوچکتر هم می شود. رسانه ها و اطلاعات، به چشم داشت ها دامن می زند، و اگر با این چشم داشت ها، به گونه ای درست برخورد نشود، مسائل و کشمکش های عمده ای بروز خواهد کرد. این یک اصل جهانی است که عمل کردمان بوسیله انتظاراتی داوری خواهد شد که ما آنها را دامن زده ایم یا برای ما پدید آورده اند. کسانی از ما که عهده دار امور شرکتهای سهامی عام هستند یا در بخش های عمومی کار می کنند، این نکته را خیلی خوب تشخیص می دهند. ما باید بفهمیم که رفاه درازمدت ما در ایالات متحده، به نحوی روزافزون، موقوف به این است که کمک کنیم تا سطح زندگی در اکناف جهان بالا برود. ما هم اکنون با مسائل ناشی از مهاجرت (و کوچ) مردم روبروئیم. مهاجرت، ناشی از عوامل بسیاری است، و از جمله آنها، زدوخوردهای سیاسی، افزایش چشم داشت ها، فقدان فرصت های اقتصادی، و به نظر من، فقدان یک رهبری خوب است. ما باید با این طرز فکر مخالفت کنیم که جهانی شدن یعنی این که ما خوش باشیم و کاری به رفاه شهروندان دیگر، در این دهکده ی جهانی، نداشته باشیم. مهاجرت از آمریکای جنوبی به آمریکای شمالی، از آسیا و آفریقا به اروپا، و از مناطق روستایی به مناطق شهری روی می دهد. مهاجرت از روستا به شهر، در کشورهایی که با شتاب بیشتری درحال توسعه یافتن هستند، سبب درگیری های اجتماعی فراوان، مسائل بهداشتی، و چالش نسبت به محیط زیست شده است.

جابجایی مردم یکی دیگر از تعارض هاست. من به سازمان بین المللی و غیرانتفاعی "آوارگان" وابسته ام که از مردمی که جابجا شده اند، پشتیبانی می کند. جابجایی بیش از بیست میلیون نفر مردم از منازلشان یک تراژدی است و تعداد این افراد با سرعت روبه افزایش است. افزون بر این ها، ما اخیراً به تأثیر بالقوه ای که افزایش دمای زمین می تواند روی جمعیت هایی که در شهرهای ساحلی، در اطراف جهان، زندگی می کنند داشته باشد، پی برده ایم. اگر افزایش دمای زمین، در سطحی که هم اینک آن را تجربه می کنیم، ادامه یابد، تخمین زده می شود، که میلیون ها نفر در اطراف جهان، جابجا، خواهند شد.

علاوه بر مسائل محیط زیستی و دیگر مسائل مربوط به جهانی شدن، ما باید با مساله عمده ی دیگری نیز دست و پنجه نرم کنیم و آن کشمکش محسوس بین ایالات متحده (آمریکا) و دین اسلام است. نظریه این کشمکش محسوس، عمدتاً مبتنی بر فرض کسانی است که ارزش های مسیحی-یهودی، و نظام ارزشی اسلام را در تعارض خشونت آمیز

با یکدیگر، می بینند. یادآوری این مطلب، اهمیت دارد که این مطلب اعتقاد بخش غیرخاموش مردم غیرمسلمان و مسلمانان است. فرضیه تعارض ذاتی یادشده، به چندین دلیل گمراه کننده و نادرست است. در وهله ی نخست، مذهب اسلام، تداوم پیام هایی است که یهودیت و مسیحیت با خود آورده اند. این سومین مذهب "غربی" در سنت ابراهیمی است، و بر همان اصول (و مبانی) اساسی یهودیت و مسیحیت مبتنی می باشد. دلیل دوم، این که، ما نمی توانیم سهم بازی رهبران سیاسی را در تحریک ایالات متحده علیه خودشان، نادیده بگیریم. در خلال تاریخ، مذاهب گوناگونی را برای توجیه همه گونه کارهای خسونت آمیز از جمله برده داری، کشتار جمعی، و استعمار بکار گرفته اند. نباید فراموش کنیم که گذاشتن اسلام، در مقام تعارض با غرب، وسیله ای است سیاسی، که غرضش شیره مالیدن بر سر مردم است. ما باید همگی، این نظر را که اسلام به عنوان یک دین، با دموکراسی و حکومت قانون سازگاری ندارد، رد کنیم. واقعیت این است که اصول اخلاقی زیربنایی اسلام، با اصولی که ملت آمریکا بر پایه آن ها قوام گرفته است، سازگاری دارد. من دوباره شما را به ارزش های مشترکی مانند مهربانی، شفقت، عدالت اجتماعی، زندگی مسالمت جویانه با مردمان مختلف جهان، و به کارگیری خردورزی ارجاع می دهم. همچنین مایلیم این بحث را دنبال کنم که مردم سرتاسر جهان خواستار بهبود شرایط اقتصادی خود هستند، و مایلند زیر سلطه ی حکومت بهتری بسر ببرند. با دسترسی (مردم) به اطلاعات، این گونه خواسته ها افزایش می یابد.

از این ها گذشته، من ژرف نگرانه، از افزایش برخوردهای خصمانه و تنگ نظرانه ی رهبران بسیاری از کشورهای جهان، چه در خاور و چه در باختر، نگرانم. در بیشتر این موارد، خودپرستی، خودپسندی، و نبود عقل سلیم، باعث اقداماتی است که به میلیون ها نفر مردم بی گناه، صدمه ی فراوان وارد می کند. هیچ فردی، هیچ موسسه ای و یا ملتی، با وجود کشمکش های حل نشده، نمی تواند کامیابی را در آغوش کشد. مسئولیت عمده ی رهبری ها این است که به چنان کشمکش هایی، با مسالمت، و به گونه ای احترام آمیز، پایان بخشند، و این، بدبختانه چیزی نیست که در حال رخ دادن است.

علیرغم کشمکش ها و طرز تلقی های کنونی، معتقدم که ایالات متحده در چنان وضعیت منحصر به فردی است که می تواند پیشتاز شود. ایالات متحده نه تنها اقتصادی بزرگ دارد بلکه قدرتی نظامی است، و نیز در وضعیتی است که می تواند سر مشقی برای بنای تکثرگرایی باشد زیرا ایالات متحده با این همه تنوعی که دارد گویی نمونه کوچکتري از جامعه جهانی است.

اعتقاد اینست که برای رودر رو شدن با مسائل بزرگی که جهان با آن ها دست به گریبان است، نیازی فوری به بنای مشارکت (و همکاری) داریم.

- مسلمانان غربی، بویژه مسلمانان آمریکایی، می توانند، و باید سهم زیادی در تسهیل گفتمان پیرامون ارزش های اخلاقی مشترکی که ما همگی در آنها شریک هستیم، ادا کنند. ما باید دست به دست هم داده و شبکه هایی برای پیشبرد مشارکت هدفمند در جریان های سیاسی، برپانمائیم. در این رابطه، من با وزیر سابق کشاورزی لین مارتین (Lynn Martin) به عنوان مدیران مشترک گروه کاری هستیم که موسوم است به "گروه کار مسلمانان آمریکا"؛ و بوسیله "شورای امور جهانی شیکاگو" بنیاد شده است. پس از پانزده ماه رایزنی، قرار است در ماه ژوئن، گزارش گروه مزبور منتشر شود. این گزارش گزیده ای از ابتکار عمل هایی را فهرست می کند، که می تواند بوسیله مسلمانان آمریکایی، و برای

این که آنان، در جریان های سیاسی داخلی، درگیری بیشتری داشته باشند، و نیز همانند وسیله ارتباطی برای برنامه ریزی ارزش های اخلاقی عمومی، بکار گرفته شود.

- موسسه های جهانی، بویژه آن ها که در ایالات متحده مستقرند، توانایی یاری رسانی به گروه های داخلی و گروه های ماوراء دریا را دارند. در این زمینه، همکاری (و مشارکت) با موسسه های بسیاری از کشورهای مسلمان، به بهبود روابط کمک می کند. موسسه های جهانی منابع (و ذخائر) لازم و وضعیت انجام عمل را دارند. دیروز، فرصتی یافتیم تا در ابتکار نسبتاً نوینی که به نام "کمیته ترغیب همکاری های نوع دوستانه (Committee Encouraging Corporate Philanthropy) نامیده می شود، شرکت کنیم. این کمیته از یکصد و پنجاه نفر از ماموران اجرایی عالی رتبه ی شرکت های بزرگ جهانی، تشکیل شده، که بیشترشان در ایالات متحده اند. ما تعدادی از موسسه ها، از جمله "Glasco Smith Kline" را می شناسیم که برای همکاری (و مشارکت) در کشورهای درحال توسعه تاسیس شده اند. موسسه ای که یاد شد، زمانی طولانی است که به ایجاد "همکاری ها" دست می زند و تنها در سال 2006 ششصد و پنجاه میلیون دلار نقد و کالا، اهدا کرده است.
- نیاز فوری، به دیدار رهبران جهانی، نمایندگان مناطق و ادیان گوناگون است. این رهبران باید شامل رهبران موافق با ما و غیرموافقان باشند. این رهبران باید به صراحت اعلام کنند که کشمکش هایی که دهکده ی جهانی ما، با آن ها روبرو است، باید در سایه ی اصول اخلاقی مشترک بین ما، حل و فصل شود. معتقدم که این گروه باید بطور منظم دیدار کنند و این جریان را نهادینه نمایند.
- هم چنین، باید دیداری ویژه، بین رهبران والای مذاهب، از ادیان مختلف، ترتیب داده شود. این رهبران باید نیروی خود را روی مطالبی که ما را به هم نزدیک می کند، متمرکز نمایند.

مایلم بیافزایم که گفتگوها و گفتمان نتیجه بخش، باید متضمن سه ویژگی زیرین باشند: یکی این که، از فشار (و زور) عاری باشند و همه طرف ها بپذیرند تا با یکدیگر برابری رفتار کنند. التزام دوم شرکت کنندگان این است که همدلی (و احساس یگانگی) از خود نشان داده، و به اندیشه های دیگران احترام بگذارند، و احساس دیگران را درک نمایند. سومین ویژگی این است که چنین گفتمانی باید ناظر به این مطلب هم باشد که انگارهای ریشه دار مردم را موردبحث قرار دهد تا سوءتفاهم ها، از بین برود. بهرحال، برای این که ما بمانند شرکاء با هم کار کنیم، باید اشتیاقی راستین وجود داشته باشد.

باردیگر سپاس خود را عرضه می دارم و بسیار مسرور و مفتخرم که این فرصت را یافتیم تا دیداری تازه از دانشگاه نیویورک، که در زندگی گذشته ام سهم مهمی داشته و مرا این بار نیز به گرمی پذیرفته است، داشته باشم.

* * *